

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۲۳-۴۴

جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم^۱

فائزه پسندی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، ایران

تقی ازهای^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، ایران

چکیده

ادبیات پایداری، واکنش شخص یا نسلی مبارز و متعهد به منظور رهایی، استقلال و آزادی سرزمین، اجتماع، دین و فرهنگ از جنگال متجاوزان و منافقان است که از سر تعهد، در گونه‌های مختلف ادبی خلق می‌شود. مهم‌ترین عامل پیدایش این ادبیات در کشورهای نظیر ایران، حمله عراق به این کشور و در فلسطین، اشغال آن سرزمین توسط صهیونیست‌ها است که به عنوان حلقه مشترک میان ادیبان این دو سرزمین قرار گرفته و موجب موضع‌گیری ادیبان متعهد نسبت به آن شده است. در این مقاله، سلمان هراتی و سمیح القاسم به عنوان شاعران نامدار و برجسته این گونه از ادبیات معاصر در این دو کشور، مورد واکاوی قرار می‌گیرند. شاعران یادشده، ضمن بهره‌گیری از نمادهای مختلف، متعهدانه و آرمان‌گرایانه به خلق تصاویر شعری بی‌بدیل همت‌گمارده و شعرشان را در خدمت مکتبی قرار دادند که به آن اعتقادی راسخ داشته‌اند. این شاعران، دارای اشتراکات معنایی و ساختاری‌اند که از جمله عمده‌ترین مضامین شعری ایشان، عشق به وطن، بزرگداشت پایداری‌های مردم، ستایش مضمون‌الای شهادت و تجلیل از شهدا و خادمان وطن، ترسیم ماهیت حقیقی دشمنان و منافقان، انگیزه‌های ملی و دینی، آرمان‌گرایی و القای حس امید و بشارت در نسل حاضر و نهادینه کردن ارزش‌های والا در نسل آینده رقم خورده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر مقاومت، دفاع مقدس، سلمان هراتی، سمیح القاسم.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شعر مقاومت فلسطین به عنوان بخشی از ادبیات پایداری، در بازتاب اوضاع جبهه‌های مردمی نبرد با دشمن متجاوز دارای نقش بسزایی است. ادبیات این مقاومت، به طور کلی عبارت است از برانگیختن و بسیج کردن ملت و ایجاد هوشیاری قومی و وطنی که به مسئله مبارزه کمک می‌کند (ر.ک: کنفانی، ۱۹۶۸: ۵).

در ایران نیز مسائل مربوط به موضوع جنگ و حوزه دفاع مقدس، با ابعاد و گستردگی فراوان، چشم‌انداز جدیدی در ادبیات پایداری گشود و تصاویری بی‌بدیل پدید آورد که در پی آن، تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنجارهای ادبی نیز در معرض دگرگونی محتوایی، ساختاری، زیباشناختی و... قرار گرفتند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

زایش ادبیات و هنر پایداری، از دستاوردهای مقاومت ملت فلسطین و ایران است و شاعر متعهد و اجتماعی، در مقابل ملت و مسائل مرتبط با آن، همواره خود را مسئول دانسته و زبان گویای ایشان محسوب می‌شود و در مقابل دغدغه‌ها و رنج‌های ملت، ضمن ترسیم واقعیت و طرح مسئله، به شناخت پدیده‌ها پرداخته و با عوامل تباهی به مبارزه برمی‌خیزد (ر.ک: مهدیپور، ۱۳۷۹: ۲۱)؛ لذا پرداختن به این موضوع، از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱-۳. پرسش پژوهش

- عمده‌ترین مضمون‌های شعری و دغدغه‌های مشترک و احیاناً متفاوت دو شاعر چیست؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

توجه به موضوع پایداری و نقد و بررسی متون ادبی از این نظرگاه، همواره مورد توجه منتقدان ادبی بوده و هست. در پرتو اهمیت این مسئله، از جمله پژوهش‌های تطبیقی که به بررسی شعر مقاومت ایران و فلسطین پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت ایران و فلسطین با تکیه بر سه شاعر ایرانی قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، محمد عبدالملکیان و محمود درویش، سمیح القاسم و معین بسیسو اثر روزبهانی (۱۳۸۹)، مقاله «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار سمیح قاسم، حسن حسینی و قیصر امین‌پور» نوشته روشنفکر (۱۳۹۰) و بهره‌گیری از دسته‌بندی محتوایی برخی نمونه‌های شعری فارسی و عربی نظیر کتاب پژوهشی در زندگی و شعر سلمان هراتی (آشنای شالیزار) اثر خادمی (۱۳۸۵)، مقاله «جلوه‌های ادب پایداری در شعر سلمان هراتی» نوشته کریمی لاری (۱۳۸۹) و همچنین پایان‌نامه «سمیح القاسم درآسیه نقدیة فی قصائد المحذوفة» نوشته باسل (۲۰۰۸) اشاره کرد. با این همه، پژوهشی که دربردارنده مضامین مشترک دو شاعر

مورد نظر در این پژوهش، یعنی سلمان هراتی و سمیح القاسم و تحلیل تطبیقی محتوایی باشد، یافت نگردید؛ لذا پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن بررسی درون‌مایه و وجوه مشترک معنایی شعر مقاومت فلسطین و شعر دفاع مقدس در سروده‌های پایداری این دو شاعر برجسته، تصاویری گویا از مواضع آن دو ارائه دهد.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش، بر مبنای توصیف و تحلیل سروده‌ها بنا شده که از لحاظ درون‌مایه و محتوا به سه بخش مضامین دینی - اعتقادی، سیاسی و اجتماعی همراه با ذکر شواهد شعری بنا نهاده شده و در این میان، برخی ویژگی‌های بارز هنری و ادبی شاعران برجسته گردیده است. چارچوب نظری مقاله بر اساس نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی استوار است که به بررسی و تحلیل پیوندهای مشترک فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جوامع اسلامی می‌پردازد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مضامین دینی - اعتقادی مشترک در اندیشه‌های هراتی^(۱) و القاسم^(۲)

۲-۱-۱. شهید و شهادت

یکی از شاخص‌ترین و عالی‌ترین مضامین شعر پایداری، موضوع شهید و شهادت است که هر دو شاعر آن را نقطه پرگار شعرشان قرار داده‌اند و بر آن تمرکز کرده‌اند. از مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه هراتی و سمیح القاسم در موضوع شهادت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲-۱-۱-۱. جاودانگی شهیدان

دو شاعر با الهام‌گیری از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/ ۱۶۹) ضمن بیان جاودانگی شهید، ظرافتمندانه به بزرگداشت مقام ایشان پرداخته و یادکرد شهیدان وطن را به عنوان رسالتی مهم برمی‌شمارند. این است که هراتی چنین می‌سراید:

«شهیدان یک بهار جاودانند / که چون خورشید گرم و مهربانند / میان دفتر نقاشی ما / به یک لبخند، صد گل می‌فشانند» (۱۳۸۰: ۳۹۴) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۱).

«شهید / رود سرخی است / که تا ابدیت جاری است» (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۵۸) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۴).

«دریغا تو رفتی! / هراسی ندارم، مهم نیست، ای دوست / خدا دست‌های تو را / منتشر کرد» (هراتی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

سمیح القاسم نیز آورده:

«کفر قاسم / دمک المهدور مزال / ومازلنا نقاوم» (۱۹۹۳، ج ۱: ۱۰۵).

(ترجمه: (فرزندان) کفر قاسم خون ریخته‌ات همچنان جوشان است و ما همچنان مقاومت می‌کنیم.)

سمیح همچنین با فراخوانی چهره شاعر آزاداندیش اسپانیایی او را زنده می‌داند:

«فدریکو! / آنزل / آنذا منتظر فی السّاحة» (همان، ج ۳: ۱۷۷).

(ترجمه: فدریکو / پایین بیا! / من در میدان منتظرت هستم.)

«دم الشّهِید رسالة نبویّة / ... یا کفر قاسم! ما ضاع هدراً فی مشارفک الدّم...» (همان، ۱۹۷۳، ج ۲: ۴۱۷).

(ترجمه: خون شهید (چونان) پیامی پیامبرگونه است / ... ای کفر قاسم! خون‌های جاری در ارتفاعات تو (در راه وطن)

بیهوده هدر نرفته است.)

همچنان که از نمونه‌های دو شاعر پیداست، ایده جاودانگی شهیدان، مایه پویایی و امید به آینده هر دو

شاعر و نسلشان شده و سبب گردیده ناامیدی در وجودشان رخنه نکند.

۲-۱-۱-۲. عظمت، منزلت و قداست شهیدان

هر دو شاعر، ضمن بهره‌گیری از مظاهر طبیعی و نمادهایی همچون باران، لاله، ریحان، سنبل و عرش الهی،

به بیان ویژگی‌های متمایز شهدا می‌پردازند و در این میان، با حسرت و غبطه، عظمت و قداست شهیدان در

مقابله با جبهه باطل را به تصویر می‌کشند. هراتی می‌گوید:

«بی‌مرگ سواران شب حادثه‌هایید / خورشید نگاهید و در آفاق رهایید / مرداب، کجا فرصت پیدا شدنش

هست / آنگاه که چون موج از این بحر برآید / چون صخره صبورید شب شیطنت باد / رنجوریتان نیست از

این فکر رهایید / در سینه تان زهره صد موج نهفته است / حالی که سبکبارتر از ابر، شماید / شب تا برسد یاد

شما می‌رسد از راه / در یاد شمایم که آینه مایید / آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت / با ما که نبودیم

بگوید کجااید / ماندیم و نراندم، نشستیم و شکستیم / رفتید و شنیدیم شهیدان خدااید» (۱۳۸۰: ۲۸۸).

سمیح القاسم نیز همانند همین کلام آورده:

«یا جبهة السّفاح لا تتشاعی / نعل الشّهِید أعزّ منک وأکرم / ودم الشّهِید رسالة نبویّة / صلّوا علی روح الشّهِید وسلّموا»

(۱۹۹۳، ج ۲: ۴۱۷).

(ترجمه: ای سینه کوه! مغرور نباش؛ / کفش پای شهید از تو والاتر و گرامی‌تر است، / خون شهید رسالت پیغامبری

است، / بر روح شهید سلام و صلوات بفرستید.)

«الرجل الغامض کان اسمه / وها لهم أن أبصروه / یضمّ التّبران» (همان، ج ۱: ۵۶۱).

(ترجمه: نامش مرد ناشناس بود / و او را دیدند / که آتش می‌افروزد.)

۲-۱-۱-۳. امتداد راه شهیدان

توانایی هر دو شاعر به نوعی خاص، در کاربست عناصر طبیعی برای تداوم حرکت راه شهدا و تشویق به

امتداد راه استقامت، متبلور می‌شود و در زاویه‌ای دیگر، شاعر رسالت خود و هم‌وطنان را ادامه راه رزمندگان

و شهیدان بیان می‌کند. در پرتو این نگاه هراتی می‌گوید:

«اینجا درخت و آب/ پرنده و آفتاب/ و میلیون‌ها دست، آسمان را آکنده‌اند/ و مرتب گل‌هایی می‌شکوفند/ که نامشان در دایرة المعارف گل‌ها نیست...» (۱۳۸۰: ۲۴۸) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۱).

«آفتاب درخشش محتومی است/ در این کرانه/ هیچ‌خانه/ بی‌شهید نمانده است/ بیرون این معین محدوده/ رودی از ستاره جاری است/ رود شهید/ با سکوت هم صدا شو/ تا بشنوی/ پشت آسمان چه می‌گذرد» (هراتی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

«... تو بودی/ هوا روشنی پخش می‌کرد/ و من/ هر گلی را که می‌دیدم از/ دست‌های تو آغاز می‌شد/ و آبی که از بیشه دور می‌آمد آرام/ بوی تو را داشت/ من از ابتدای تو فهمیده بودم/ که یک روز خورشید را خواهی آورد» (همان: ۱۲۶).

سمیح القاسم نیز که در بستر شعرش می‌کوشد ناامیدی به خود راه ندهد و مخاطب و به‌ویژه مبارز فلسطینی را به آینده روشن امید دهد آورده است:

«إِنَّ اختلاج الروح في البذرة/ أقوى من الصخرة/ وجدورنا في رحم هذي الأرض ممتدة» (۱۹۷۳، ج ۲: ۴۵۸).

(ترجمه: لرزش روح در بذر/ از (صلابت) صخره قوی‌تر است/ و ریشه‌های ما در رحم این زمین گسترده است).

«أقسم إنِّي أقاتل. ليولد حق ويهق الباطل» (همان، ۱۹۹۳، ج ۳: ۲۲۴).

(ترجمه: قسم می‌خورم که بجنگم تا حق متولد و باطل نابود گردد).

«تقدّموا/ يموت منّا الطّفل والشّيح ولا يستسلم» (همان: ۴۰۵).

(ترجمه: به پیش رویید،/ کودک و پیر ما می‌میرند اما تسلیم نمی‌شوند).

«تعود محمولاً على الأكتاف نعشاً/ وتعود أغنية وسنبلة وعرشاً» (همان: ۱۴۶).

(ترجمه: چون نعشی که بر کتف‌ها حمل می‌شود برمی‌گردد،/ به‌سان سرود و سنبل و عرش بازمی‌گردد).

۲-۱-۲. عدم دل‌بستگی به دنیا و مظاهر آن

هراتی، با وجود شوق‌رهایی، به نوعی با حسرت و اندوه درونی و نوستالژی^۱، عدم دل‌بستگی به دنیا و کلیه مظاهر آن و اهمّیت مرگ و سرای دیگر را گوشزد می‌کند و با تأسی به آیه ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال/ ۱۷) (ترجمه: شما نبودید که آن‌ها را کشتید؛ بلکه خداوند آنان را کشت! و [ای پیامبر] این تو نبودی که [خاک و سنگ به صورت آن‌ها] انداختی بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست به این وسیله امتحان خوبی از مؤمنان بگیرد. خداوند شنوا و دانا است.) دنیا و مصائب آن را وسیله آزمایش الهی می‌داند و مخاطب را به تولّدی دیگر نوید می‌دهد (ر.ک: رحمدل،

۱۳۸۹: ۱۳۳):

«یک روز مرا از این بیابان ببرید/ از خالی بهت شور هزاران ببرید/ تا محضر سبز آب را دریابیم/ چشمان مرا به باغ باران ببرید» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

«زندگی ساعت تفریحی نیست،/ که فقط با بازی/ یا با خوردن آجیل و خوراکی/ بگذرانیم آن را/ هیچ میدانی آیا/ ساعت بعد چه درسی داریم/ زنگ اول دینی/ آخرین زنگ حساب» (همان: ۳۵۱) (ر.ک: تهمتن، ۱۳۸۹: ۴۷).

«گفتم ای دل/ مشو غافل از مرگ/ دست دل بستگی را رها کن/ خویش را دست این هرزه مسپار/ آخر اینجا نشستن دوامی ندارد/ زندگانی درنگی است کوتاه/ چون فرود شتابان فواره تا خاک» (هراتی، ۱۳۶۷: ۶۲).

«هراس من این است/ فردا که زنگ حساب آمد/ با این کمینه چنین خواهند گفت/ باید هزار بار/ با شعله‌های آتش دوزخ فروروی/ اینت جریمه برو» (همان، ۱۳۸۰: ۶۸) (ر.ک تهمتن، ۱۳۸۹: ۵۰).

سمیح القاسم نیز با مد نظر قرار دادن این موضوع، جدایی از این دنیای پر نیرنگ را عامل سعادت و پیشرفت می‌داند و می‌گوید:

«نازلاً کنْتُ علی سلّم أحزان الهزيمة/ نازلاً یمتضی موت بطيء/ صارخاً فی وجه أحزانی القديمة/ أحرقيني! أحرقيني! لأضيء/ لم أكن وحدي/ ووحدي كنتُ في العتمة وحدي» (۱۹۷۸، ج ۱: ۴۴۹).

(ترجمه: از نردبان اندوه و شکست فرود می‌آمدم. / مرگ تدریجی، مرا می‌مکید/ در حالی که در چهره اندوه‌های قدیمی‌ام فریاد می‌زدم: / مرا بسوزانید! / مرا بسوزانید/ مرا بسوزانید تا روشن گردم! / تنها نبودم، / تنها بودم، در تاریکی محض، تنها.)

۲-۱-۳. اعتقاد به قضا و قدر و یاری جستن از خداوند

هراتی و سمیح در راه ایستادگی، از اراده الهی و توکل به درگاه بی‌پایان، به عنوان نیروی محرکه معنوی و جزء جدایی‌ناپذیر یاد می‌کنند و با ظرافت، آن را در ذهن مخاطب القا می‌کنند؛ به طور مثال، مادر در شعر هراتی، با یاری طلبدن از صبر، قناعت و ایمانی راسخ، قدم در تنگناهای دشوار زندگی می‌نهد و حضور خدا را در همه حال یادآور می‌شود (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۹: ۳۷):

«مادر می‌گوید/ باکی نیست اگر قند نیست/ خرما و کشمش هست/ اگر این‌ها هم نیست/ نخوردن هست، خدا هست» (هراتی، ۱۳۸۰: ۹۸).

«ای خدا! ... / آه دست بالاتر ای خوب/ جبهه با تو/ مساوی با فتح...» (همان: ۳۷۶).

سمیح نیز این‌گونه مفهوم مورد نظر را به شعر درمی‌آورد:

«فاغفر لي يا ربّي/ إني لا أحملُ في قلبي/ إلا نكبة شعبي» (۱۹۷۸، ج ۱: ۹۷).

(ترجمه: خدا یا مرا ببخش، / من در قلبم / جز رنج ملتّم چیز دیگری ندارم.)
«أَلَا عَظُمَ اللَّهُ أَجْرُكُمْ أَجْمَعِينَ / وَبَعْدَ / فَأَنْتُمْ إِلَى حَيْثُ شَاءَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْقَدِيرُ الرَّحِيمُ / عَلَيَّ إِثْرُنَا قَادِمُونَ / إِلَى جَنَّةٍ. أَوْ جَحِيمٍ / وَأَنَا لَهُ وَالِيهِ كَعَادَتِنَا رَاجِعُونَ» (همان، ۲۰۰۰: ۷).

(ترجمه: هان! خداوند اجر همگی شما را عظیم گرداند / و بعد / شما به هر چه خدای بلندمرتبه و قادر مهربان بخواهد رهسپارید، / به دنبال ما می‌آیید / به بهشت یا جهنم / و ما طبق عادتمان برای او، به سوی او بازمی‌گردیم.)

۲-۲. مضامین اجتماعی مشترک در اندیشه‌های هراتی و القاسم

۲-۲-۱. میهن پرستی و جان‌فشانی

در شعر پایداری، موضوع وطن دوستی و وطن ستایی سابقه‌ای بسیار درخشان دارد. شاعران با پیروی از حدیث شریف رسول اکرم (ص)^(۳) و نیز گفتار امام علی (ع)^(۴)، ضمن برائت از دشمنان وطن، عاشقانه آن را ستوده و هدف اصلی زندگی خود برمی‌شمردند و آن را چونان موجودی زنده، پناهگاه آرامش می‌دانند، به طوری که با آن سخن می‌گویند و به ویژه با کاربست رنگ‌هایی همچون سبز، سپید و... خواستار آبادانی و جاودانگی آن هستند. در این راستا، با تأکید بر لزوم استقامت و جان‌فشانی در راه وطن، طهارت و قداست آن را حاصل خون ریخته‌ی عاشقان بر خاکش بیان می‌کنند:

«ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای تواناترین، مظلوم / تو را دوست دارم! / ای آفتاب شمالی دریادل / مرگ در کنار تو زندگی است / ... ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۲).

«اینجا وطن سید بزرگواری است / که با دستاری سبز / چون موجی در سواحل طوفانی / حماسه می‌خواند» (هراتی، ۱۳۶۷: ۵۱).

سمیع نیز در باب وطن آورده است:

«عَنِّي عَلَى السَّكِينِ يَا وَطَنِي / وَلَكِنِّي أَقُولُ لَكَ: أَنْتَظِرُونِي» (۱۹۹۳، ج ۱: ۴۰۱).

(ترجمه: ای وطن! چاقو بر گردن دارم، / با این همه به تو می‌گویم: چشم در راهم باش!)

«وَوَطَنِي دَمُ الْقَتْلَى وَرَجْعُ هَتَافِهِمْ وَطَنِي؛ وَجَدْرٌ رَاسِخٌ» (همان، ۱۹۷۸، ج ۱: ۴).

(ترجمه: وطنم، خون کشته‌شدگان و بازتاب شعارهایشان وطنم و ریشه‌ای مستحکم است.)

«لَنْحَنُ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ / إِنَّهَا مَهْدُ التَّوَاتُ يُقَالُ / بَسَطَتْ نُورًا وَعَرَفَانَا عَلَى الدُّنْيَا» (همان، ۱۹۷۳، ج ۲: ۶۱۲؛ ج ۱: ۶۴).

(ترجمه: ما از سرزمینی هستیم که گفته می‌شود / مهد انبیاست / و در آن نور و عرفان بر دنیا گسترده شد.)

«عَيْنَاكَ مِنْ وَطَنِي الْحَبِيبِ / وَفِيهِمَا أَحْزَانُ أُوْدِيَّتِي وَصَبْرُ جِبَالِي / يَا أَعْدَاءَ الشَّمْسِ وَيَا أَعْدَاءَ الْقُدْسِ / يَا أَعْدَاءَ الْحَبِّ وَيَا أَعْدَاءَ الشَّعْبِ» (همان، ۱۹۷۸، ج ۱: ۳۲).

(ترجمه: چشمان تو بر گرفته از وطن محبوب من است / و در آن دو (چشم) اندوه دشت‌ها و درّه‌ها و بردباری کوه‌هایم

است/ ای دشمنان خورشید و قدس،/ ای دشمنان عشق و ملت.

۲-۲-۲. شکوه از نابرابری و بی‌عدالتی در کشور و جامعه جهانی

شاعران ادبیات پایداری، به منظور اصلاح جامعه، به ترسیم بی‌عدالتی‌های موجود در سطح جامعه و حتی در سطح جهانی پرداخته و از رهگذر آن، مخاطب را به تأمل وامی‌دارند؛ به عنوان نمونه، هراتی آورده است:

«یک روز وقتی / از زیر سایه‌های ملایم خوشبختی / پرسه‌زنان به خانه برمی‌گشتم / آرشیتکت را دیدم / از زیر سایه‌های مرتب مصنوعی مردان / در صف کراوات / چرت می‌زدند / ... امروز در روزنامه خواندم / ته‌سیگارهای چرچیل را / به قیمت گزافی فروختند / آه خدایا / آدم برای سقوط / چه شتابی دارد / دیروز در باغ وحش / شمپانزه‌ای دیدم / که به نظریه داروین فکر می‌کرد / چگونه می‌توان با این همه تفاوت / بی‌تفاوت ماند؟ / پشت این حصار / چه سیاهی عظیمی خوابیده است؟ / با دلم گفتم: برگرد برای رفتن / فکری کنیم» (۱۳۸۰: ۷۶) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۶).

«چرا خدیجه نمی‌تواند به زیارت امام رضا برود؟ / اما شهلا هر ماه برای خرید به اروپا می‌رود / ... چرا شهلا این قدر خاطر جمع است؟ / و چرا ابرهای نگرانی در چشم‌های خدیجه وسیع می‌شود» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

سمیح نیز با گلایه از بی‌تفاوتی جامعه جهانی، تصویر اندوه و غربت در دنیای معاصر را این‌گونه توصیف می‌کند:

«ها آنذا ابکی / ها آنذا آندب / ها آنذا أطرق أبواب الأمم المتحدة أو غير المتحدة / ها آنذا أتقلص / ها آنذا إمتد / ها آنذا أسأل / ها آنذا أغرق / ها آنذا أتمرق / ها آنذا» (۱۹۹۳، ج ۴: ۹۳).

(ترجمه: این من هستم که گریه می‌کنم، / منم که بی‌تابم، / منم که درهای سازمان ملل متحد و غیر متحد را می‌کوبم / و این منم که درهم می‌پیچم، / منم که امتداد می‌یابم / و منم که خواهش می‌کنم، / منم که غرق می‌شوم، / این منم که پاره‌پاره می‌شوم، / این من هستم).

«لکننا عشنا یا وطنی / عشنا والله وشفنا / هذا الكابوي الأمريكي... / يسألنا أن نرحل / عشنا والله وشفنا / هذا الزاي الأهل / عشنا والله وشفنا واحة صهيون» (همان، ۱۹۷۸، ج ۲: ۶۲).

(ترجمه: ولی ما زندگی کردیم ای وطن! / به خدا زندگی کردیم و دیدیم / این کابوی آمریکایی / از ما می‌خواهد کوچ کنیم / به خدا زندگی کردیم و / این رباخوار بی‌خرد را دیدیم، / به خدا زندگی کردیم و قطعه زمین صهیونیست را دیدیم.)

۲-۲-۳. افسوس و خوداتهامی

گاه شاعر با مشاهده ایثار و رشادت‌ها بر خود نهیب می‌زند، به سرزنش و خوداتهامی و محاکمه درونی می‌پردازد و آرزومند حضور و همراهی در کنار رزمندگان و ایثارگران است. هراتی در این مجال گفته است:

«دلم برای جبهه تنگ شده است / ... و ما هر روز به انتها می‌رسیم / ... ما چقدر غافلیم / ما که به بوی گیج آسفالت / عادت کرده‌ایم / و نشسته‌ایم هر روز کسی بیاید / زباله‌ها را ببرد» (۱۳۸۰: ۸۵).

«خواب / بهانه‌ی زیبایی بود / خواب دیدم / دلم برای لمس آفتاب / چونان نیلوفری / بر قامت نیزه پیچید» (همان، ۱۳۸۴: ۷۴) (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

سمیع نیز گفته است:

«أَتُرَاكَ تَذْكُرُ لَيْلَةَ الْأَحْزَانِ. إِذْ هَزَّ الظَّلَامُ/ نَاطور قَرِينَتَا يَنَادِي النَّاسَ: هُبُوا يَا نِيَامُ/ دَهْمَ الْيَهُودِ بِيُوتِكُمْ. يَا وَيْلِي عَلَي مُدُنِ الْحِيَامِ» (۱۹۶۴: ۱۵).

(ترجمه: آیا شب اندوه‌ها را به یاد می‌آوری؟ هنگامی که تاریکی به حرکت درآمد/ و دشتبان روستایمان مردم را خطاب می‌کرد: از خواب (غفلت) بیدار شوید ای مردم! / یهود خانه‌هایتان را نابود کرد، ای وای بر شهر چادرها!)

۲-۲-۴. توجه به مادران و همسران شهدا

دو شاعر، با اشاره به تبعات جنگِ ناخواسته و تحمیلی بر ملت و تأثیرات منفی آن، از صبوری و توکل مادران داغدار و نوجوانان بیوه و یتیمان، به عنوان مظلوم‌ترین قربانیان جنگ و اصلی‌ترین طیف پایداری سخن رانده‌اند. هراتی برای زدودن دلتنگی مادران شهید با زبانی آمیخته از حماسه و تراژدی می‌گوید:

«به مادرم گفتم / چرا خدیجه گریه می‌کند؟ / گفت: چرا گریه نکند / دو بار قلبش شکست. با تحمل دو داغ / به اندازه دو طلوع صبح ظهور را جلو انداخته است» (۱۳۸۰: ۱۹۹) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۴).

«ای مادران شهید / سوگوار که اید؟ / دلتنگیتان مباد / آنان درختانند / آنان نیلوفرانند / که از حمایت دستان خدا برخوردارند / آبی اند، آسمانی‌اند / نه تو و نه من نمی‌دانیم / ... فراتر از دانایی‌اند، روشنایی‌اند» (هراتی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

«چرا مادر امروز / این همه به آسمان شباهت دارد / و شب‌ها خواب گل سرخ می‌بیند / شاید تو آن شقایق باشی / که در دفتر فردای مادر می‌درخشی. مادر؛ اما دوباره تنها می‌شود / روبه‌روی آینه می‌ایستد / به آسمان نگاه می‌کند / آبی می‌شود / غمناک اما عمیق و صریح می‌گوید / توکل بر خدا / قربان درد دلت یا زهرا (س)» (همان، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

مادر در نگاه سمیع نیز راضی به تقدیر الهی و شکرگزار شهادت فرزندش است:

«فَسِيحَانِ الَّذِي يُعْطِي الْبَنِينَ وَيُسْتَعِيدُ» (۲۰۰۴: ۴۵۷).

(ترجمه: منزه است خداوندی که فرزندان را می‌بخشد و باز پس می‌گیرد).

«وُلْدِي نَمِ بَاهُنَا لَا. لَنْ تَطُولَ غَيْبَتِي عِنكَ / فَلَا تَقْلِقْ» (همان، ۱۹۷۳، ج ۳: ۵۲۴).

(ترجمه: با آرامش بخواب فرزندم! / نه دوری من از تو هرگز طولانی نخواهد شد / پس نگران نباش!)

۲-۵. توجه به کودکان و نوجوانان مقاومت

هراتی و سمیح از جمله شاعرانی هستند که کودکان و نوجوانان را در زمره عوامل مهم انسانی شعر مقاومت قلمداد نموده‌اند. بیان ساده و صمیمی و تطبیق و ترسیم فضای موجود و حرکت به سمت آرمان‌های مطلوب، در قالبی کودکانه از ویژگی‌های شعر برجسته شعر انقلابی کودکان این دو شاعر است. به طور مثال، هراتی با الهام از شغل معلمی خود با اختصاص مجموعه شعر «این ستاره تا آن ستاره» به این قشر سنی، کوشیده است مطالبات این گروه را به خوبی ترسیم نماید:

«دفتر کوچک نقاشی من / داخل هر برگت / طرح یک موج کشیدم با رنگ / گفته بودم شاید / بتوانم دریا را
بکشم / آه افسوس نشد / ... برگ‌های تو کم است / موج اما بسیار» (۱۳۶۸: ۱۱) (ر.ک. «نهمتن، ۱۳۸۹: ۴۷).
«با کودکان امسال / مردان سال‌های دیگر / ... کودکانی روشن / کودکانی از پشت آفتاب / از صلب سخاوتمند
بهار / کودکانی که هر پنجشنبه عصر / در بهشت شهیدان / آینده وطنم را به شور می‌نشینند / کودکانی که
مسیر بهار را تعیین می‌کنند» (هراتی، ۱۳۶۷: ۴۵).

سلاح مبارزه کودکان از نگاه سلمان، گچ مدرسه عشق است و از نگاه سمیح، سنگ، سلاحی مؤثر و پایدار که دشمن را فلج کرده است:

«با من بیا ترس! / ... از من به جز تفنگ نخواه / زیرا معلم فرمانده من است / سنگر، کلاس ماست / ما با گچ
فشنگ همواره بی‌درنگ نوشتیم. تخته سیاه ما / قلب سیاه دشمن اسلام است» (همان، ۱۳۸۰: ۳۶۴).

«و جبهه مدرسه است / کلاس ما آنجاست / شتاب کن برویم / که دیر خواهد شد / تفنگ را بردار / امام
می‌آید / و امتحان نهایی شروع خواهد شد» (همان: ۳۵۳) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۶).

«مازلت في الأرض حجارة / مازالت بضع زجاجات فارغة / نقدفها في وجه الدبابات» (القاسم، ۱۹۹۳، ج ۲: ۶۳۸).
(ترجمه: پیوسته در زمین سنگی است / همیشه تعدادی شیشه خالی است / که آن را به سمت تانک‌ها پرتاب می‌کنیم).
«یولد أطفالی / تولد معهم قنابلهم الفوسفورية» (همان، ۱۹۹۳، ج ۳: ۱۱۲).

(ترجمه: فرزندانم فرزندان میهنم) به دنیا می‌آیند / و به همراه آنان، بمب‌های سفیریشان هم متولد می‌شود).
«إلى الجندي الذي صنع من عظام أطفاله القتلى / سكاكين ثار / ومناجل حصاد / ومن حجارة بيته المنسوف / صنع تماثيل أطفال؛
وقوارات ورد» (همان، ۱۹۶۸: ۹).

(ترجمه: خطاب) به سربازی که از استخوان کودکان کشته شده (وطن)، چاقوهای انتقام / و داس‌های از بن‌کننده / و
از سنگ خانه ویران شده‌اش، مجسمه کودکان و پیراهن‌های گلگون را می‌سازد).
«رایة جیل بمضی / وهو یهز الجیل القادم: / قاومت فقاوم» (همان، ۱۹۷۸، ج ۲: ۱۰).

(ترجمه: پرچم نسلی می‌گذرد / و نسل آینده را حرکت می‌دهد / که من مقاومت کردم پس تو هم مقاومت کن).
«واخص يا يوسف! / اخص واشهد إختوتك المختلفين بموتك / اخص وسمع / صرخة طفل / شهقة مدفع / اخص يا يوسف!» (همان،

۱۹۷۸، ج ۱: ۵۵).

(ترجمه: برخی‌ای یوسف! / برخی‌ای و بین برادرانت برای مرگ تو جشن گرفته‌اند، / برخی‌ای و گوش کن، / فریاد کودکی / که همچون صدای توپخانه است، / برخی‌ای یوسف!)
ناگفته نماند که دخالت دادن کودکان از سوی دو شاعر بر بُعد عاطفی متن افزوده و مخاطب را نسبت به موضوع مطرح شده حساس‌تر می‌نماید.

۲-۳. مضامین سیاسی مشترک در اندیشه‌های هراتی و القاسم

۲-۳-۱. اعتراض به دشمنان داخلی (منافقین و حاکمان نالایق)

در این مفهوم از سروده شاعران، به اشعاری برمی‌خوریم که از لحاظ الفاظ، محتوا و آوا، دارای روحیه حماسی، پایداری و اعتراض به حاکمان نالایق و منافقین کوردل است؛ به طوری که گاه با زبانی صریح و ساده و گاه با زبان طنز و طعنه، مرفهین بی‌درد، گریختگان و بی‌اعتنایان به وطن و ویژگی‌های آنان را برمی‌شمرد و مورد خطاب قرار می‌دهد:

۲-۳-۱-۱. بی‌اعتنایی به ملت و غصب اموال ایشان

هراتی در این زمینه آورده است:

«وقتی جنوب را بمباران کردند/ تو در ویلای شمالی‌ات/ برای حلّ کدام جدول بغرنج/ از پنجره به دریا/ نگاه می‌کردی؟» (۱۳۸۰: ۵۸).

«تعارف کردی دوستان داری/ در نامه‌ای/ در پاکتی که به تمبری از/ آسمان خراش‌های واشنگتن آلوده بود» (همان: ۲۴۸) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۱).

سمیح القاسم می‌گوید:

«المالُ في كَمَلِكُمُ غَزِيرٌ / ... وألّف صنّف من ثياب الحرير/ والصّوف والسّجاد منه الكثير/ وكادلاك. في رحاب القصور / ... يا تاج رأسي. يا زعيمَي الكبير/ اسمح لهذا الشيء. هذا الفقير/ اسمح له بكلمة لا تضير/ عندي سؤال مثل عيشي حقير/ أرجوك إن تسمعهُ ألا تنور/ من أين هذا المال. يا مليونير؟» (۱۹۶۴: ۸۲).

(ترجمه: ثروت در دست تو چونان رودی خروشان است / ... و هزار نوع از لباس‌های حریر / و پشم و فرش‌های فراوان / و (خودرو) کادلاک در محوطه کاخ‌ها در اختیار داری، / ای تاج سر من! ای رهبر بزرگم! به این چیز، این فقیر اجازه بده، / به او اجازه کلام بی‌ضرری بده، / پرسشی حقیرانه همانند زندگی‌ام دارم، / امیدوارم اگر شنیدی برانگیخته نشوی، / ای میلیونر! این ثروت را از کجا به دست آوردی؟)

۲-۳-۱-۲. زوال‌پذیری و عدم جاودانگی این دشمنان

واکاوی شعر شاعران پایدار و متعهدی چون هراتی و سمیح القاسم حاکی از این است که هر دو شاعر به گونه‌های مختلف زبان به نکوهش مردم گریزان نالایق و زبون گشودند به امید اینکه آنان را با مردم همراه

سازند. هراتی آورده است:

«قلب تو ای پستونشین حقیر / قلب تو مثل سگه های زمان طاغوت است / ... تو تلفیقی از شاه و شغالی / این سگه دیگر رایج نیست / و آخرین مهلتش پریروز بود / سرانجام تو هم نزدیک است / چراکه ما پشتمان از حضور مردم گرم است» (۱۳۸۰: ۱۲۶).

سمیح القاسم می گوید:

«لا تَخْدَعُكُمْ أَزْهَارُ الشَّمْعِ. كُلُّ حِدَائِقِهِمْ زَانِفَةٌ / مادامتْ تَهْبُطُ فَوْقَ أَرْضِ نَازِفَةٍ مَغْتَصِبَةٍ» (۱۹۷۸، ج ۲: ۱۰۷).
(ترجمه: گل های مومی شما را نفریید. همه باغ‌هایشان دروغین است. / مادامی که روی زمین های اشغال شده خونریز فرود می آید.)

«وقومي اصرخي / لعل صراخ اغتصاب الصبايا / يهزّ رخام الملوك» (همان، ۱۹۹۳، ج ۴: ۲۳۵).
(ترجمه: برخیز و فریاد بزن / چه بسا فریاد خشم اسیران، / کاخ پادشاهان را به لرزه در آورد.)

۲-۳-۲. اعتراض به دشمنان خارجی وطن

از جمله مهم ترین مضامینی که این دو شاعر در واکنش به دشمنان وطن مطرح می کنند عبارت است از:

۲-۳-۲-۱. تحقیر دشمنان

سمیح و هراتی با کاربست نمادهای طبیعی، مخاطب را به شیوه ای هنرمندانه به موضع گیری منفعلانه در مقابل دشمن سرزمین وامی دارند و با ترسیم هویت دشمنان سرزمین، ماهیت آنان را که همانند غبار زوال پذیر و همچون مرداب پست و عامل ضعف و سستی است، رسوا می سازند:
«ای مقتدای آب های آشوب / در روزگار جسارت مرداب / گستاخی قارچ های مسموم / طوفان آخرین / که بر گسترده خاک خواهد گذشت» (هراتی، ۱۳۸۴: ۲۵).

سمیح نیز چنین مفهومی را این گونه مطرح کرده است:

والأعادي جذوهم محض قش
وجذوري الزيتون والسنديان!

(۱۹۷۸، ج ۳: ۱۷)

(ترجمه: و ریشه دشمنان صرفاً پوشال است و ریشه من زیتون و سندیان.)

۲-۳-۲-۲. تهدید دشمن به زوال و عذاب الهی

سمیح و هراتی با پیروی از آیات ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لِّقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ خَلِيدٌ﴾ (ق / ۲۱-۲۲)، (ترجمه: هر کسی می آید و با او کسی است که می راندش و کسی است که برایش شهادت می دهد، تو از این غافل بودی ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت، تیزبین شده است.) ضمن اشاره به سرنوشت ظالمان و متجاوزان جهان همانند هلاکو، هیتلر، فرعون و نمرود، فرجام دشمنان سرزمین خود را به آنان تشبیه می کند و زوال و نابودی را در انتظار آنان می داند؛ هراتی آورده است:

«هیتلر مآبی در هیئت گوریل / موش صفت و آزمند / فرینده تر از شیطان نخستین / بی‌خدا تر از فرعون / آتش افروز تر از نمرو» (۱۳۶۷: ۳۸).

سمیع نیز این گونه از چاشنی شعر برای دشمن بهره می‌گیرد:

«ألف هولاکو أنا أغرقتهم / في دياجيري، وأطلعتُ صباحي / ينتهي العدوان غيما عابراً / وأنا أبقى وحيي وكفاحي» (۱۹۹۳، ج ۲: ۸۳).

(ترجمه: هزار هلاکو را غرق کردم / در تاریکی هایم و صبحم را دیدم، / دشمنی چون ابری گذرا به پایان می‌رسد، / من می‌مانم با عشق و مبارزه‌ام.)

«يا مُنشئِينَ علي خراب مَنزلي / تحت الخراب نَقْمَةً تَتَقَلَّبُ / إن كانَ جَدعي للفنوسِ صَحِيحَةً / جذري إله في النَّرى يَنأهبُ» (همان، ۱۹۶۷: ۱۲).

(ترجمه: ای کسانی که بر خرابه‌های منزل من عمارت می‌سازید، / زیر خرابه‌ها عقوبت و انتقامی در حال حرکت و جولان است، / اگر جسم من قربانی موش‌ها می‌شود، / روح و ریشه من خالقی در خاک است که مهیا می‌شود.)

۱. يا أَيُّها المَحْتَلُّ عَهْدُكَ لَيْلَةٌ أُخْرَى وَتَوَدُّنْ بَعْدَهَا بَرْوَال
۲. شَيِّدَتِ بِالْعَدْوَانِ مَجْدًا زَائِقًا وَيَثَلُّ بِالْبَطْلَاتِ وَالْأَبْطَالِ

(همان، ۱۹۷۸، ج ۱: ۸۴)

(ترجمه: ۱. ای اشغالگر! بیشتر از یک شب دیگر عمرت به درازا نمی‌کشد و بعد از آن خبر نیستی به تو داده می‌شود. ۲. با تجاوز شرافتی دروغین برای خود ساختی و زنان و مردان قهرمان را به نابودی کشاندی.)

وَكَم شَهِيدٍ تَشعُّ الأَرْضَ صَرَخَتُهُ اللهُ أَكْبَرُ! إِبْنِي طَالِبٌ ثَارِي

(همان، ج ۲: ۳۶)

(ترجمه: چه بسیار شهیدی که فغانشان زمین را می‌شکافد، الله اکبر! من خواهان انتقامم.)

۲-۳-۳. فرمان‌برداری و تبعیت از رهبر

درون‌مایه بهره‌مندی از زعیم و رهبر در شعر سمیع و هراتی کاملاً متفاوت است. سمیع بی‌تفاوتی و دنباله‌روی سران عرب از سیاست‌های غرب طرفدار اسرائیل و آمریکا را ترسیم می‌کند و از فقدان رهبری یکتا اعتراض دارد؛ حاکمانی نالایق که با ایجاد فقر در میان مردم، کمترین اموالشان را به تاراج می‌برند. این در حالی است که هراتی ضمن ارائه الگویی جامعی از رهبری امام خمینی (ره)، ایشان را مقتدایی توانمند، روشنفکر و ملجأ خود و ملت می‌داند و در تقدس و استواری به سپیدار تشبیه می‌کند:

«ای خیال تو رؤیای روحانی جاری آب / ای سپیدار استوار سبز گلستان محراب» (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

«پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت / شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت» (همان: ۲۹۶).

«أَيُّهَا السَّادَةُ فِي كُلِّ مَكَانٍ / اللَّقَاءَاتِ الْكثِيرَةَ / وَالْخُطَابَاتِ الْخَطِيرَةَ / مَا الَّذِي تُجَدِّدُهُ فِي هَذَا الزَّمَانِ؟» (القاسم، ۱۹۹۳، ج ۱:

(۱۴۳).

(ترجمه: ای رهبران در هر کجا که هستید/ دیدارهای بسیار/ و سخنان شیوا/ امروز چه سودی دارند؟)

«طفح الکیل! والعروبة لغو/ وصغار الحکام أكبر حکماً» (همان، ۲۰۰۴: ۶۷).

(ترجمه: پیمانۀ لبریز شد! در حالی که نژاد مَلّی عربی نابود شده/ و فرماندهان حقیر، بزرگ‌ترین حکومت‌کننده (در میان مردم) اند.)

«فسأصنعُ من نعل خدیجة/ رَبِّنا لکبار السّاداتِ الخواجاتِ الجنرالاتُ/ وسأصنعُ من نعل خدیجة/ تیجاناً لملوک الشّرق وأوسمة ملوک الغرب» (همان، ۱۹۷۸، ج ۲: ۶۵).

(ترجمه: از کفش خدیجه مقامی برای رهبران و جنرال‌های پایدار و تاجی برای پادشاهان شرق و نشانی برای پادشاهان غرب می‌سازم.)

۲-۳-۴. تأکید بر پایداری و حضور فراگیر مردم

نیروی مردمی از هر قشر و دینی به عنوان اصلی‌ترین خمیرمایه قدرت دفاعی یک کشور در برابر دشمنان، محسوب می‌شود به طوری که با تاسی به آرمان‌های دینی و ارزش‌های متعالی انقلابی مشترک، آن را به عنوان عامل اتحاد و وطن دوستی سرلوحه قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، شاعر پایداری، به تشویق خویشتن و دیگر مردمان سرزمین در مقابله با متجاوزان به عنوان وظیفه‌ای دینی و مَلّی می‌پردازد و بر سازش ناپذیری در مقابل دشمنان تأکید می‌کند. در پرتو این مسئله، دو شاعر تلاش داشتند تا مردم را به حضور پررنگ دعوت نمایند.

«جاده‌ها از حضور همواره کاروانیان معطر است/ و درختان از سلامت سبز برخوردارند/ ... با کاروان‌های «به کربلا می‌رویم» به جاده‌ها نگاه می‌کنیم/ حضور این کاروان/ چه شکوهی به خیابان داده است/ اینان با رفتاری پرنده‌وار/ و با حرارتی از تنفس سبز مرا می‌آموزند...» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

«وقتی که عزم تو ماندن باشد/ حتّی روز/ پنجره‌ها به سمت تاریکی/ باز می‌شوند/ اگر بتوانی موقع رسیدن را درک کنی/ برای رفتن همیشه فرصت هست» (همان، ۱۳۸۴: ۷۳) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۵).

سمیح نیز در راستای تحریک مردم آورده است:

«تقدّموا تقدّموا/ کلّ سماء فوقکم جهنّم/ کلّ أرض تحتکم جهنّم/ تقدّموا/ یموتُ منّا الطّفلُ والشّیخُ/ ولا یستسلم/ تقدّموا/ بناقلات جندکم/ وراجمات حقدکم/ وهذّوا/ وشردّوا/ ... وهذّوا/ لن تکسروا أعماقنا/ لن تمزموا أشواقنا/ نحن قضاء مبرم/ تقدّموا/ وراء کلّ حجرٍ کفّ/ وخلف کلّ عشبۀ حتفّ/ وبعد کلّ جنةٍ فحّ جمیل محکم/ ... تقدّموا/ کلّ سماء فوقکم جهنّم/ وکلّ أرض تحتکم جهنّم/ تقدّموا!» (همان، ۱۹۷۸، ج ۲: ۳۳۶).

(ترجمه: به پیش آید، به پیش آید/ تمام آسمان‌ها بالای سر شما جهنّم است/ و زمین زیر پای شما جهنّم،/ به پیش آید/ کودک و پیر ما می‌میرد/ و تسلیم نمی‌شود،/ به پیش آید/ با اسلحه سربازانتان/ و تیر بغض شما/ و تهدید

کردند/ و آواره کردند/ ... و نابود کردند/ هرگز نمی‌توانید اعماق ما را به زیر آوارید/ هرگز نمی‌توانید اشتیاق ما (به وطن) را شکست دهید/ ما مرگ سهمگینیم،/ به پیش آیید/ در پشت هر سنگی دستی است/ و پشت هر گیاهی مرگی/ و بعد از هر جسدی تله‌زیا و محکمی است./ ... پیش آیید/ که تمام آسمان‌ها بالای سر شما جهنم است/ و همه زمین زیر پاهایتان جهنم است./ به پیش آیید.)

۲-۳-۵. امید به آینده و وعده پیروزی

وعده پیروزی و ایجاد امید به آینده روشن پس از تقویت روحیه شجاعت و جوانمردی، از دیگر مضامین شعری ادبیات پایداری محسوب می‌شود که بدر ایثار و از خودگذشتگی را در جان ملت می‌پروراند. در این میان، هراتی و سمیع با تاسی به آیه شریفه ﴿وَأُخْرَىٰ حُبُّهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف / ۱۳) با ایمانی راسخ ضمن ایجاد امید و آرزو در فکر و جان ملت، تغییر شرایط کنونی و وعده نصر و پیروزی بر دشمنان را امری محتوم می‌دانند:

«دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو/ امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو/ دیروز در غربت باغ، من بودم و یک چمن داغ/ امروز خورشید در دشت/ آینه‌دار من و تو/ ... صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو/ این فصل، فصل من و توست/ فصل شکوفایی ما/ برخیز با گل بخوانیم، اینک بهار من و تو/ چون رود امیدوارم/ بی‌تابم و بی‌قرارم/ من می‌روم سوی دریا/ جای قرار من و تو» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۹۴).

«با من بیا نترس! / من یک جنوبی‌ام/ در فکر خوبی‌ام/ با من به جز حماسه نگو/ از من به جز تفنگ نخواه/ ... پیروز می‌شویم.» (همان: ۳۶۴) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۷).

در جای دیگر شاعر به طور مستقیم با امید به ظهور امام عصر (عج) این چنین می‌سراید:

«ما ظهور عطر را ز غنچه تا به گل شدن/ انتظار می‌کشیم/ خاک تشنه است و ما از این کویر/ خندقی به سمت جویبار می‌کشیم» (هراتی، ۱۳۶۴: ۲۴) (ر.ک: غنی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

سمیع نیز با کاربست خاکستر و خواب به عنوان نماد شکست و خورشید و باد به عنوان نماد پیروزی، چنین می‌سراید:

«وبعد ساعة من الزمان/ ستفرغ الشمس من الرقاد/ وبعد ساعة من الزمان/ ستفرغ الريح من الرقاد/ وتجرف الرماد» (۱۹۹۳، ج ۱: ۴۴۶).

(ترجمه: و ساعتی دیگر از زمان،/ خورشید از خواب برخواید خاست/ و ساعتی دیگر از زمان/ باد از خواب برمی‌خیزد/ و خاکستر را از روی زمین پاک می‌کند.)

«رغم الشك ... ورغم الأحزان/ لن أعدم إيماني/ في أن الشمس ستشرق. شمس الإنسان/ ناشرة ألوية النصر/ ناشرة ما تحمل من

شوقی و امان/ کلماتی الحمراء. کلماتی الخضراء!» (همان، ۱۹۶۴: ۴۵).

(ترجمه: با وجود شک و نگرانی/ ایمانم را هرگز از دست نمی‌دهم/ در اینکه خورشید طلوع خواهد کرد و (روزی که) خورشید انسان/ پرچم‌های پیروزی و شوق و امنیت را پخش می‌کند،/ سخنانم سرخ و سبز است (ترکیب شهادت و پیروزی)).

«یا مدن اخزن المدمی/ یا قرى المدلّة/ فانتظري المنابع الخفیة/ وانتظري الزوابع الشرقیة» (همان، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۹۴).
(ترجمه: ای شهرهای خونین!/ ای روستاهای خوارشده!/ منتظر دستانی از غیب باشید/ منتظر طوفان‌های شرقی باشید).

۲-۴. ویژگی‌های هنری و ادبی مشترک در شعر هراتی و القاسم

از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، می‌توان به بهره‌گیری از نمادها و رموزها اشاره کرد؛ در این راستا، الهام‌گیری از عناصر طبیعی پیرامون به منظور ترسیم هرچه بهتر بن‌مایه مقاومت و مضامین مشترک مذکور سبب گردیده تا مخاطب ضمن انس بیشتر با متن شعری، پذیرای مفاهیم و موضوعات مطرح‌شده باشد. از این نظرگاه، واکاوی شعر این دو شاعر حاکی از آن است که برخی عناصر طبیعی همچون درخت، صحرا، زمین، گل سرخ، باران و دریا پرننگ‌تر و دارای بسامد بیشتری هستند که در اینجا به اختصار به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۴-۱. درخت

هراتی و سمیح با کاربست درختان سبزی مانند زیتون، لیمو، انگور، سرو، کرزل، کرچل و... به عنوان نمادی برای بیان هویت سرزمین خود، بر ضرورت ایستادگی و پایداری تأکید می‌ورزند؛ به عنوان نمونه از هراتی می‌گوید:

«سوی قلمرو چشم‌هامان/ درختانی ایستاده‌اند/ هزار بار/ سبزتر از این جنگل کال» (۱۳۸۴: ۱۰۹).

«و در اینجا که من اکنون هستم/ جنگلی هست کبود/ ساقه‌های لاغر/ به تماشای تو برخاسته‌اند» (همان، ۱۳۶۸: ۵۹).

«جنگل از خواب زمستانی برخاسته است/ کرزل (درخت محلی جنگلی) با تاک‌های بزرگ/ کرچل و شاخه‌های ریشه‌ای...» (همان، ۱۳۸۴: ۳۹).

«وقتی که می‌رفت/ یک سرو کوچک/ در پشت پرچین ما کاشت. آن سرو تا آسمان قد برافراشت» (همان، ۱۳۸۰: ۳۶۱) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۳).

«روی برگ باغ‌های فقر/ دشت‌های لخت/ نخل‌های رنج/ ... تا که بشکند بهار من» (هراتی، ۱۳۶۷: ۶۱).
سمیح نیز آورده است:

«مادامت لي من أرضي أشبار/ مادامت لي زيتونة/ ليمونة/ أعلنها في وجه الأعداء» (۱۹۹۳، ج ۱: ۱۱۷).

(ترجمه: تا زمانی که چندوجب زمین برایم باقی است/ و تا وقتی که برایم زیتون و لیمو است/ آن را در صورت

دشمنانم فریاد می‌کنم).

وی با اشاره به زیتون، رنگ سبز آن را نماد صلح طلبی و سرزمین پایدار خود فلسطین می‌خواند و ضمن فراخوانی حضرت نوح (ع) بر جاودانگی و فناپذیری وطن تأکید کرده و شعله‌های امید و سرانجامی سبز و بارور را چنین نوید می‌دهد:

«واصعد یا نوح علی طوفان الدّم/ بعد الشّدة یرسو فلکک فی قمم الزّیتون الخضراء» (همان، ۱۹۹۳، ج ۲: ۳۳۶).
(ترجمه: ای نوح بر طوفان خون سوار شو/ و بعد از سختی طوفان، کشتی‌ات بر قلّه‌های زیتون سبز (خاک وطن) لنگر می‌اندازد (و استقرار و آرامش می‌یابد)).

نزد شاعران این درختان، روئیده در خاک وطنی هستند که مهد پرورش و عامل عروج مردان بزرگ و نمادی از اصالت و هویت ملت است به طوری که دشمنان نمی‌توانند در چهره مملو از درختان دارای ریشه عمیق آن، دست‌اندازی کنند.

۲-۴-۲. صحرا

صحرا در شعر هراتی گاهی نماد محیط آرام و بی‌دغدغه زندگی است و گاه نماد سختی‌های مسیر دفاع و شهادت:

«چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت/ همراه سحر به فتح فردا می‌رفت/ بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور/ این رود به جستجوی دریا می‌رفت/ در آسمان سینه من ابر بغض خفت/ صحرای دل بهانه باران گرفته است» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

عنصر صحرا در شعر سمیع نماد هویت ملت عربی است؛ در پرتو این امر می‌گوید:

«صحراء/ هذي یدی/ هل ترین دمی جاریاً فی العروق؟/ وهل تسمیعین رعود انفجاری المدّم/ ... وهل تسمیعین صراخی/ أحبک/ لا بأس إن أنت کابرت/ حوصرت/ حاصرت/ لا بأس/ إن أنت قامرت/ أدرك أنّ العواصم مائدة للقمار» (۱۵۸: ۲۰۰۴).
(ترجمه: ای صحرا (امت عرب)!/ این دست من است،/ آیا خون جاری‌ام را در رگ‌ها می‌بینی؟/ و آیا صدای انفجار نبودکننده‌ام را می‌شنوی؟/ ... و آیا صدای فریاد مرا می‌شنوی،/ تو را دوست دارم/ اشکالی ندارد اگر فخر فروختی،/ محاصره شدی/ یا محاصره کردی،/ اشکالی ندارد/ اگر قمار کردی،/ می‌دانم که پایتخت‌ها محل قمار است).

۲-۴-۳. گل سرخ

این عنصر با کاربرد فراوان در دیوان هر دو شاعر نماد شهید و به‌ویژه زخم‌های اوست و به‌خوبی نقش خود را در راستای فرهنگ ایستادگی بازی کرده است؛ لذا هراتی می‌گوید:

«همسایه‌ها/ باغچه ما را به هم نشان می‌دهند/ و مضطرب از هم می‌پرسند/ آیا این غنچه هم سرنوشت سرخی دارد؟» (۱۳۸۰: ۲۱۱) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۶).

«وجبة من دم لجريح جديد/ لم تزل وردة للشهيد...» (القاسم، ۱۹۷۳، ج ۳: ۵۶۷).
(ترجمه: ذره‌ای از خون زخمی جدید،/ همچنان گل سرخی برای آن شهید است.)

۲-۴-۵. دریا

در شعر این دو شاعر دریا اغلب به عنوان نماد تکامل، وحدت، بی‌نهایت و موعد آمده که گاهی آرام و دیگر بار متلاطم می‌گردد به نحوی که خروش آن بیانگر نوعی اعتراض و تحوّل است؛ لذا هراتی با نگاه رمانتیکی به دریا نگریسته و آورده است:

«چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم/ من می‌روم سوی دریا/ جای قرار من و تو» (۱۳۸۰: ۲۹۵) (ر.ک: کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۷).

«بی‌نصیم ز لطف شب‌نم هم/ کی توانم نوشت دریا را» (همان، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

«گریه ابر سپید/ ابتدای همه دریاهاست» (همان، ۱۳۶۷: ۵۹)

۱. وصوت قلبي كما الزّمن أبدعه وشائني مستعارُ الصّوتِ متحلُّ

۲. وتحت صدري بحور هاج مانجها وعند ضدّي دوازُ البحر والجفلُّ

(القاسم، ۲۰۰۷: ۳۹)

(ترجمه: ۱. و صدای قلبم (پرخفقان) آن چنان است که خدا آن را خلق کرد و صدای دشمن دزدکی و پنهان است؛ ۲. و درون سینه‌ام دریاهایی است که امواج آن خروشان و متلاطم است و نزد دشمنم همچون دریازدگی و ابرهای باران‌زاست.)

«فأنا. أنا دوامةٌ حُتّت ببحر من لجين/ أصبحتُ مذ نادى بعينيك السّيبيل. كما ترين/ سكرٌ غريب الخمر. منك. اجتاحني قلباً وعين» (همان، ۱۹۷۳، ج ۱: ۸۵).

(ترجمه: پس من، من گردابی هستم که از دریایی نقره‌گون مجنون شده/ و از زمانی که راه چشمانت را خطاب قرار داد آن چنان که می‌بینی شدم،/ مستی بدون شراب از سوی تو قلب و چشمم را نابود کرد.)

۳. نتیجه

۱. هر دو شاعر با الهام‌گیری از مفاهیم اسلامی و به‌ویژه قرآن کریم، کوشیدند مفاهیم مورد نظر خود را با زبانی ساده و صمیمی به مخاطب ارائه دهند. آنان با تمرکز بر مفاهیمی چون جایگاه شهید و شهادت، عشق به میهن، دشمن‌ستیزی و... متعهدانه تلاش داشتند روحیه امید را در مردم سرزمینشان تقویت نمایند و آنان را به مقاومت و پایداری در برابر ناملایمات و زیاده‌خواهی دشمن وادارند. این است که ایده جاودانگی شهدا و مایه حیات بودن خونشان، در وهله اول به دو شاعر و در گام بعدی به مخاطبان شعری امید داده و یأس و ناامیدی را از همگی دور ساخته است.

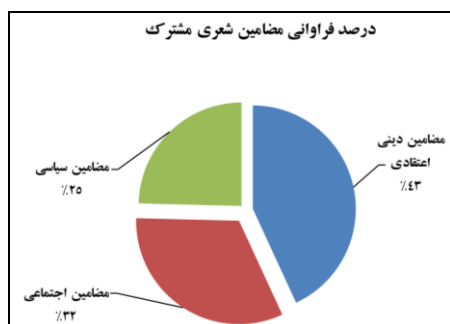
۲. فرهنگ‌سازی مفهوم ایثار و شهادت و لزوم دلیرمردی در برابر دشمن خون‌آشام با کاربست عناصر طبیعی و محیط پیرامون، سبب شده تا مخاطب در برابر شعر شاعران احساس بیگانگی ننماید و پذیرش این مفاهیم به نوعی برایش

سخت جلوه نکند. وانگهی دخالت دادن کودکان و زنان در شعر هر دو شاعر موجب شده تا بُعد عاطفی متن شعری رو به بالا باشد و احساس مخاطب را نسبت به مسائل مطرح شده برانگیزد.

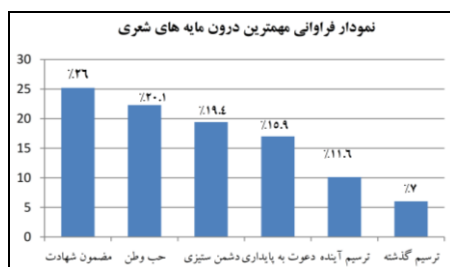
۳. هر دو شاعر به نقش محوری مردم، ایمان راسخ دارند و قدرت یک حاکم را در گرو حمایت مردم از وی می‌دانند. این است که حاکم مردم ستیز و مردم گریز در نظر دو شاعر، حاکمی ضعیف و دیکتاتور صفت است و همین امر، موجب وابستگی وی به دیگر کشورها می‌شود. نکته قابل توجه این است که هراتی به رهبر خویش خوش‌بین است و وی را اسوه دشمن ستیزی و پایداری می‌داند و از او حمایت می‌کند، حال آنکه سمیح القاسم به رهبر و حاکم وقت خویش بدبین است و وی را وابسته و نالایق برمی‌شمارد.

۴. شعر دو شاعر در خدمت مکتبی است که به آن اعتقاد قلبی داشته و به نوعی حاکی از احساس صادق، دغدغه درونی شاعر و اندوه انسان‌های معاصر است و در این میان بسامد بالای اختصاص اشعار به خواننده دوّم شخص، گویای مخاطب‌مداری شاعر است. به لحاظ تصویر، بیشتر گونه‌های متعارف زیبایی‌شناسی اعم از تشبیه، استعاره و کنایه، برای ملموس ساختن چشم‌اندازهای ذهنی شاعر در نمادهای حسّی متراکم گشته و در این راستا برخی تصاویر تخیلی، جلوه طبیعت و عناصر آن به خدمت گرفته می‌شوند. باری، این دو شاعر آزادی‌خواه ضمن القای حسّ امید و بشارت در نسل حاضر، امید فراوانی به انقلاب مردمی داشته و شکل‌گیری جامعه ایده‌آل با حاکمیت مطلق معنویت را ضروری می‌دانند؛ لذا به نهادینه نمودن ارزش‌های والا در نسل آینده اهتمام ویژه‌ای دارند.

نمودارهای زیر، گویای درصد فراوانی مضامین مشترک شعری و فراوانی مهم‌ترین درون‌مایه دو شاعر است:



نمودار ۱. درصد فراوانی مضامین مشترک شعری دو شاعر



نمودار ۲. فراوانی مهم‌ترین درون‌مایه دو شاعر

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) از دیدگاه برخی پژوهشگران، هراتی در زمره نامداران سخن‌سرای معاصر بی‌نام است که باید وی را از نو شناخت؛ وی در سال ۱۳۳۸ در روستای مزددشت تنکابن متولد شد و از سال ۱۳۵۵ شعر گفتن را آغاز کرد. هراتی پس از اتمام دوره تحصیلات، شغل معلمی هنر را برگزید و در سال ۱۳۶۵ در سن ۲۷ سالگی هنگام عزیمت به محلّ تدریس در سانحه تصادف بدرود حیات گفت و در این سنّ کم، سه مجموعه دفتر شعری با عناوین «آسمان سبز»، «دری به خانه خورشید» و «از این ستاره تا آن ستاره» به جای گذاشت (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۱۳۵). وی شاعری آگاه و متعهد و از چهره‌های توانای شعر انقلاب است و اشعارش از غنی‌ترین جلوه‌های شعر دفاع مقدّس است. او نمونه تلاش شاعران جوان در تجسّم عینی عظمت نبرد و حماسه و دلاوری پیکارگران عرصه‌های عشق و ایمان است.

(۲) برخی ادیبان معتقدند که نبض شعر عربی، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). از میان شاعران برجسته‌ای که سهم ویژه‌ای در توجه به این کشور و بالندگی ادبیات مقاومت این سرزمین داشته، می‌توان به «سمیح القاسم» اشاره کرد. وی در سال ۱۹۲۹، در شهر «زرقاء» اردن در خانواده‌ی دوستدار علم و فرهنگ متولد شد و پس از پایان تحصیلات در رامه و ناصر، پیش از سن ۱۳ سالگی، شش مجموعه شعری بسیار مشهور منتشر کرد. او همواره اشعار خود را در راه مبارزه با صهیونیست‌های نژادپرست و بیان آمال ملت فلسطین به خدمت گرفت و این رسالتی است که شاعران معاصر برای اجتماع خود که ریشه در تأملات درونی شاعر دارد قرار می‌دهند (ر.ک: جیوسی، ۱۹۹۷: ۳۷۸)؛ لذا به دلیل سرودن اشعارش، بارها زندانی شد. با عنایت به اهمّیت مسئله و نظر به اینکه سازه اصلی شعر این دو شاعر بر پایداری و استکبارستیزی و مسائلی از این دست بنا شده، پژوهش حاضر می‌کوشد با محور قرار دادن موضوع پایداری، شعر این دو شاعر را از این نظرگاه، به بوتّه نقد و تطبیق بکشد و از زوایای پنهان شعر این دو شاعر متعهد پرده‌برداری کند.

(۳) «حبّ الوطن من الإيمان» (نمازی شاهرودی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۳۷۵).

(۴) «من کرم المرء... حنیئُهُ إلى أوطانه وعیّرت البلدان بحبّ الأوطان»؛ (ترجمه: از بزرگواری انسان، عشق او به میهنش است و کشورها با میهن دوستی آباد شده‌اند) (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۳۶).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم.

۱. جیوسی، سلمی خضراء (۱۹۹۷)؛ موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر، الطّبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

۲. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۱)؛ قاف غزل، تهران: چشمه.

۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ شعر معاصر عرب، تهران: سخن.

۴. القاسم، سمیح (۱۹۹۳)؛ الأعمال الكاملة، الطّبعة الأولى، لبنان: دار سعاد الصباح.

۵. ----- (۲۰۰۴)؛ الأعمال الشعریة الكاملة، الطّبعة الأولى، بیروت: دار العوده.

۶. ----- (۲۰۰۷)؛ أبا الطیب هات نبوءتک الجديدة، الطّبعة الأولى، الناصرة: ملحق کلّ العرب.

۷. ----- (۱۹۶۴)؛ **أغاني الدروب، الطبعة الأولى، الناصرة: مطبعة الحكيم.**
۸. ----- (۱۹۷۸)؛ **الحماسة، الطبعة الأولى، عكا: مؤسسه الأسوار.**
۹. ----- (۱۹۶۸)؛ **دخان البراكين، الطبعة الأولى، الناصرة: شركة المكتبة الشعبیة.**
۱۰. ----- (۱۹۶۷)؛ **دمي على كفي، الطبعة الأولى، القدس: مكتبة المختسب.**
۱۱. ----- (۱۹۷۳)؛ **ديوان (الموت الكبير)، الطبعة الأولى، بيروت: دار العودة.**
۱۲. ----- (۲۰۰۰)؛ **الممثل و قصائد أخرى (كلمة الفقيه)، الطبعة الأولى، عكا: مؤسسه الأسوار.**
۱۳. **محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)؛ میزان الحکمه، قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.**
۱۴. **مهديپور، روح‌الله (۱۳۷۹)؛ شاعر اندیشه پوداز، تهران: کتاب ماه کودک و نوجوان.**
۱۵. **نمازی شاهرودی، علی (۱۳۶۳)؛ مستدرک سفینه البحار، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.**
۱۶. **هراتی، سلمان (۱۳۸۴)؛ از آسمان سبز، رشت: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.**
۱۷. ----- (۱۳۶۷)؛ **دری به خانه خورشید، تهران: سروش.**
۱۸. ----- (۱۳۶۸)؛ **از این ستاره تا آن ستاره، تهران: حوزه هنری.**
۱۹. ----- (۱۳۸۰)؛ **مجموعه کامل شعرها، تهران: دفتر شعر جوان.**

ب: مجلات

۲۰. **تهمتن، نسرين (۱۳۸۹)؛ «نگاهی به اشعار سلمان هراتی»، مجله رشد، ویژه ادبیات معاصر، شماره ۹۶، صص ۴۴-۵۰.**
۲۱. **رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۹)؛ «بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز»، فصلنامه کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۱۱۷-۱۳۶.**
۲۲. **غنی‌پور، احمد (۱۳۸۹)؛ «امام زمان (عج) نوستالژی آینده گرا در اشعار سلمان هراتی»، نشریه ادبیات دینی، شماره اول، صص ۱۱۹-۱۳۵.**
۲۳. **کریمی لاری، علیرضا (۱۳۸۹)؛ «جلوه‌های ادب پایداری در شعر سلمان هراتی»، نشریه رشد، صص ۲۸-۳۷.**
۲۴. **کنفانی، غسان (۱۹۶۸)؛ «ابعاد و مواقف من الأدب المقاومه الفلسطينية»، مجله الآداب، العدد الرابع، صص ۵-۱۰.**

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه
السنة السابعة، العدد ٢٧، خريف ١٣٩٤ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٧ م، صص ٢٣-٤٤

ملاحم المقاومة والالتزام في شعر «سلمان هراتي» و «سميح القاسم»^١

فائزته پسندي^٢

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، إيران

تقي ازهاي^٣

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة اصفهان، إيران

الملخص

يتجه أدب المقاومة هو رد فعل الإنسان أو الجيل المقاتل والملتزم تجاه الحرية والاستقلال للأرض والمجتمع والدين والثقافة من أيدي المعتدين والمنافقين في الأنواع الأدبية المختلفة. من أهم دوافع نشوء هذا الأدب في إيران هو هجوم العراق عليها وفي فلسطين الاحتلال الصهيوني. وإذ ذاك فالاعتداء على الأراضي الإيرانية والفلسطينية هو الحلقة المشتركة بين أدباء هاتين الأرضين؛ ومن هؤلاء الأدباء الملتزمين سلمان هراتي وسميح القاسم اللذين هما من أبرز شعراء المقاومة في العالم العربي والإيراني. اهتم هذان الشعراء إلى إبداع الصور الشعرية المتميزة باستخدام الرموز الملتزمة والمثالية المختلفة، بحيث جعلوا شعرهما في خدمة المدرسة التي كانا يعتقدان بما اعتقاداً جازماً. لهذين الشعراء وجوه التلاقي في الألفاظ والأسلوب والبنية ومن أهم مضامين أشعارهما: حب الوطن، تكريم مقاومة الشعب، الإشادة بمضمون الاستشهاد كهدف سام، تحليل خادمي الوطن والشهداء، تصوير الهوية الحقيقية للأعداء والمنافقين، الدواعي والآمال الوطنية والدينية، النزعة المثالية، الإكثار من الشعور بالرجاء، تبشير الجيل الزاهر وتعليم القيم والأهداف السامية للجيل الآتي.

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، الشعر المقاومة، الدفاع المقدس، سلمان هراتي، سميح القاسم.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٨/٨/١٨

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: Faezhasandi@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: t.ejeh@ltr.ui.ac.ir